۱۱ نگاه اندیشه

زبان شناسان مسلمان در تاریخ زبان شناسی اسلامی

دوران تکوین زبان شناسی اسلامی

دوره سوم(از ابوالاسود تا خلیل): ابوالاسود دولی
نصیر شفیع پور مقدم ilt.shpm@gmail.com

ظالم بن عمرو بن سفیان ملقب به الدولی، با چهرهای زشت و بدترکیب و لوچ، از تابعان جلیل القدر بود که حدود سال ۱۶ قبل از هجرت زاده شد. مادر او طویله از قبیله بنی عبدالدار بن قصی نام داشت. وی دو همسر اختیار نمود؛ اولی، به نام ام عوف از قبیله بنی قشیر، همسری وفادار بود که تا پایان عمر با او زیست و دومی، به نام فاطمه بنت دعمی از قبیله عبد القیس، در کهولت به همسری او در آمد و دیری نگذشت که از ابوالاسود سیر شد و ابوالاسود او را طلاق داد. صالح، عطاء، عبدالله و ابوحرب چهار فرزند پسری هستند که نامشان را در اختیار داریم و از میان آنها ابوحرب از همه مشهورتر است و در سلسله بسیاری از اخبار منقول از ابوالاسود قرار دارد و فرزندش جعفر تنها نوه ابوالاسود است که می شناسیم و از قضاابو الفرج اصفهانی در خبر اخذ علم نحو از امیر مومنان از او نام برده است. او حداقل صاحب سه دختر بوده است که یکی از آنان از رهگذر داستان بنیانگذاری علم نحو معروف است.

وی که یکی از چهار بخیل عرب به شمار آمده است در زمان حیات پیامبر اسلام مسلمان شد، ولی هرگز پیامبر را ندید. با این حال وی از حدود بیست نفر از صحابه روایت کرده که از آن جمله چهار صحابی مفسر قرآن یعنی علی بن ابی طالب(ع)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، که به عنوان زبان شناسان دوره دوم تکوین زبان شناسی معرفی شدند، شایسته ذکرند.

کاتب، قاضی و مسئول بیت المال بصره در زمان ولایت عبدالله بن عباس بر بصره و نیز ولایت بصره پس از ابن عباس از سوی امیرمومنان از جمله مناصبیاند که ابوالاسود تصدی نموده است؛ گرچه انتصاب او به ولایت فارس از سوی حضرت امیر هم گزارش شده است. علاوه بر اینها، وی از مقام ادبی والایی نیز برخوردار بوده است و اشعار منسوب به او از یک سو و خبری که در دو کتاب اخبار الدوله العباسیه و الاغانی مبنی بر رجوع ابن عباس و امیر المومنین به او برای داوری در زمینه شناخت بهترین شاعر جاهلی آمده از سوی دیگر بر این امر دلالت دارند.

ابوالاسود در (احتمالا ماه شوال) سال ۶۹هجری قمری در سن ۸۵ سالگی و در زمان ولایت عبیدالله بن زیاد بر بصره در اثر ابتلا به بیماری طاعون در گذشت.

آنچه نام ابوالاسود دولی را در تاریخ ماندگار کرده نقشی است که وی در دوران تکوین زبان شناسی اسلامی بر عهده داشته است. ابوالاسود با دریافت چهارچوب نظری دستورنگاری عربی از امیر مومنان و نیز بنا به خواست آن حضرت، شروع به نگارش دستور زبان عربی نمود و با این کار، دوره جدیدی را در دوران تکوین این سنت زبان شناسی آغاز کرد که ما آن را به عنوان سومین دوره تکوین زبان شناسی اسلامی طبقه بندی کرده ایم.

در خبری که ابوالفرج اصفهانی با هفت واسطه از ابوحرب پسر ابوالاسود نقل می کند آمده است که نخستین مبحث نحوی که توسط او نگاشته شد مبحث "افعال تعجب" بود. این خبر با خبری که خود ابوالفرج و مورخان دیگر درباره بنیانگذاری نحو توسط ابوالاسود به انگیزش دخترش آورده اند متناسب است؛ زیرا در این اخبار آمده است که روزی دختر ابوالاسود از گرمای هوا اظهار شگفتی کرد و گفت: "ما اشد الحر!" اما دال اشد را مرفوع کرد. در نتیجه پدر به تصور اینکه دخترش درباره گرمترین هوا سوال می کند پاسخ داد: شهر ناجر[=ماه صفر]. دختر با شنیدن این پاسخ متوجه سوء تفاهم پیش آمده شد و گفت که من از شما سوال نکردم بلکه اظهار شگفتی کردم. پدرش نیز گفت اگر این چنین است باید بگویی .... (و به اصلاح غلط نحوی دخترش پرداخت).

این تنها مبحثی نبود که ابوالاسود تدوین کرد؛ گفته شده که وی باب فاعل، باب مفعول به، باب مضاف، و ابواب مربوط به حروف رفع و نصب و جر و جزم را نیز نخستین بار تحریر کرد. (ابن سلام، ۱۹۸۸، ۲۹) به بیانی دیگر، او سه حالت نحوی اصلی [cases] و نیز عوامل حالت دهنده [governors] را در زبان عربی به گونه ای خودآگاه بازشناخت و تدوین نمود. با این حال برخی تراجم نگاران روایاتی را نقل کرده اند که در آنها تنها تدوین دو مبحث فاعل و مفعول به ابوالاسود نسبت داده شده و تدوین سایر مباحث مذکور را کار عیسی بن عمر یا یحیی بن یعمر دانسته اند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج۳، ۴۸۷؛ ج۶، ۱۷۳) چنین گفتگوهایی درباره نوآوران همواره وجود داشته است چنانکه تدوین نخستین فرهنگ زبان عربی، العین، نیز به شاگردان یا تابعان خلیل بن احمد و نگارش نخستین دستور زبان عربی، الکتاب، نیز به دیگران نسبت داده شده است.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود آن است که آیا چیزی از آنچه ابوالاسود در زمینه نحو نگاشته باقی نمانده یا به دست آیندگان نرسیده است؟ پاسخ را می توان از ابن الندیم(م. ۳۸۰) جویا شد؛ زیرا وی در زمان خود به فهرست نگاری مکتوبات اشتغال داشت و انتظار می رود با گذشت کمتر از سه قرن از درگذشت ابوالاسود چیزی از مکتوبات وی را به دست آورده باشد. ابن الندیم می گوید: "در شهر مدینه کنونی مردی بود کتاب باز به نام محمد بن الحسین معروف به ابن ابی بعره که تا کنون خزانه کتابی مثل آنچه او داشت ندیده ام. ... روزی وی بار شتری پوست نوشته را به من نشان داد ... و گفت اینها را مردی کوفی که نامش را فراموش کرده ام هنگام مرگ به خاطر دوستی بین من و او و نیز هم مذهب [=شیعه] بودن به من سپرد. ... در میان آنها مصحفی چهار ورقی از جنس کاغذ چینی به خط خالد بن ابی الهیاج صحابه علی(ع) دیدم که رویش مطالبی به خط امام حسن و حسین(ع) و ... دانشمندان زبان شناسی مثل ابوعمرو بن العلاء و ابوعمرو االشیبانی و الاصمعی و ابن العرابی و سیبویه و فراء و کسایی نوشته شده بود.... محتوای این مصحف این بود: هذا فیها کلام فی الفاعل و المفعول من ابی الاسود رحمه الله علیه.... هنگامی که این مرد در گذشت این بار شتر و هرچه در آن بود را دیگر نیافتیم و با وجود جستجوی زیاد نه خبری از آن به گوشمان رسید و نه مصحفی مثل آن مصحف را دیدم." (ابن الندیم، ۲۰۰۲، ۶۵-۶۳)

این مشاهده ابن الندیم نشان می دهد که این مصحف تا قرن چهارم هجری قمری وجود داشته و زبان شناسان مذکور نیز آن را دیده اند، از آن بهره برده اند و تعلیقاتی نیز بر آن نوشته اند.

وهابیت مانع وحدت امت اسلامی

جریان وهابیت بر سر دو راهی

ترجمه و نگارش: اسلام ملکی معاف

سلفیگری و وهابیت

واژه "سلف" جمع "سالف" و به معنای "پیشینیان" است. "سلف" در نظر اهل سنت به نسل های نخست از مسلمانان یعنی اصحاب پیامبر(ص) و دو نسل بعد از آنان (تابعین و اتباع) اطلاق می شود.

اصطلاح "سلفی" بر طیف وسیعی از جریانهای اسلامی و اندیشمندان اهل سنت اطلاق می شود که منادی بازگشت به شیوه "سلف" (پیشوایان اهل سنت در قرون نخست اسلامی) هستند. آنان شیوه سلف را نمایانگر اسلام ناب می دانند که جامعه باید به آن برگردد تا مجد و عظمت خود را بازیابد. اما در درون این طیف گسترده، نظریات و عملکردهای بسیار متنوعی وجود دارد: برخی از آنها روح اسلام را از "سلف" الهام می گیرند و بر پایه آن و با توجه به مقتضیات روز به اجتهاد می پردازند اما برخی دیگر در پی پیاده کردن دقیق دیدگاه و سخنان سلف هستند. از آنجا که سلف اهل سنت خود دارای شیوه یکسان نبوده اند از این رو "منادیان بازگشت به سیره سلف" نیز هرگز یکسان نیندیشیده اند.

به علاوه اینکه "سلف" در چه بازه زمانی مورد نظر باشد بسیار مهم است. مثلا اگر منظور از سلف تنها صحابه پیامبر(ص) و یک نسل بعد از آنان (تابعین) باشند، در این صورت امامان چهارگانه فقه اهل سنت نیز از دایره سلف خارج می شوند زیرا هر چهار امام (ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بن حنبل) پس از عصر صحابه و تابعین زیسته اند. "سلفیگری" با این تفسیر، در مقابل مذاهب اربعه و مستلزم حجیت اجتهاد معاصران بر پایه احادیث و سخنان صحابه خواهد بود. از این رو اکثر علمای اهل سنت که تنها مذاهب اربعه(حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) را معتبر می دانند، با "سلفیگری" مخالفند زیرا سلفیگری را به معنای تخریب نظام فقهی که ابوحنیفه و شافعی و ... بنا کرده اند، می دانند.

امروزه آنچه از اصطلاح "سلفی" به ذهن متبادر می شود بیشتر همان جریانی است که با عنوان "وهابی" شناخته می شود و شخصیتهای بارز آن "محمدبن عبدالوهاب" و "عبدالعزیز بن باز" و "ابن عثیمین" و ... هستند. حال آنکه در چند دهه پیش این اصطلاح طیف بسیار گسترده ای را شامل می شد که در میان آنها نام متفکرانی همچون "محمد عبده" و "محمد رشید رضا" و "محمد غزالی(معاصر)" به چشم می خورد. در واقع "وهابیها" در آغاز اقلیت کوچکی از جریانهای سلفی را تشکیل می دادند اما به تدریج توانستند سوار بر موج شده، خود را نمایندگان اصلی این جریان قلمداد کنند.

اصطلاح "سلفی" نخست با ظهور برخی از مصلحان اسلامی که در پی نجات امت اسلامی از تعصبات شدید مذهبی بودند مطرح شد. آنان غالبا خود را پایبند به عقاید سلف دانستند ولی در زمینه فقه خواستار "اجتهاد جدید با توجه به اهداف شریعت" و "کاهش تعصبات مذهبی" شدند. این جریان را باید "سلفی اجتهادی" نامید. آنان خود را به فهم عالمان گذشته از قرآن و سنت محدود نمی کردند و معتقد بودند علمای دین باید متناسب با شرایط زمان و مکان به اجتهاد بپردازند. برجسته ترین شخصیتهای این جریان اصلاحی عبارتند بودند از: محمد عبده(د ۱۹۰۵م/ ۱۳۲۳ق)، محمد رشید رضا(د۱۹۳۵م/۱۳۵۴ق)، ابن بادیس الجزائری(د ۱۹۴۰م)، علال الفاسی (د۱۹۷۴م/۱۳۹۴ق). از میان معاصران نیز محمد غزالی(د۱۹۹۶م) و یوسف قرضاوی(در قید حیات) در همین جریان می گنجند.

اما به تدریج این اصطلاح به کسانی که خود را تنها به "ظواهر قرآن و سنت" پایبند معرفی می کردند و عملا هرگونه "اجتهاد جدید" را "بدعت" می دانستند، اختصاص یافت. این جریان همان پیروان "محمدبن عبدالوهاب" هستند که باید آنها را "سلفیهای نص گرا" یا "وهابی" بنامیم. از ویژگیهای بارز وهابیها این است که بسیاری از مخالفان خود را "کافر" می نامند. به همین خاطر به آنها "تکفیری" نیز گفته می شود. شیوه آنان در فهم اسلام را می توان چنین خلاصه کرد:

۱. مراجعه بی واسطه به احادیث
۲. پرهیز از مراجعه به آثار عالمان اسلام و دیدگاههای اجتهادی آنان
۳. اعتماد به خبر واحد در عقاید و احکام
۴. پرهیز از تاویل نصوص دینی
۵. ترجیح دادن نص بر عقل در موارد تعارض
۶. پرهیز از آمیختن مظاهر غربی با اسلام

البته برداشت وهابیها از احادیث به شیوه خاص خودشان است. آنان احادیث را همانطور می فهمند که ابن تیمیه(متوفای ۸۲۸ه) در آثار خود تفسیر کرده است. به بیان روشنتر آنان در حالی که شعار "گشودن باب اجتهاد" را سر داده، تقلید از امثال ابوحنیفه و شافعی را ناروا می شمرند، در همان حال عملا از "ابن تیمیه" تقلید می کنند. و اگر میان دیدگاه برخی از سلف با دیدگاه ابن تیمیه تعارضی وجود داشته باشد، دیدگاه آنان را به نفع ابن تیمیه توجیه و تفسیر می کنند که دقیقا بر خلاف ادعای سلفیگری است.

جریان فکری وهابیت از قدیم با دولت عربستان سعودی - که در نظر آنان یک حکومت اسلامی راستین بود- همکاری داشته و از کمکهای مالی و رسانه ای دولت سعودی بهره مند بوده است. اما پس از جنگ خلیج فارس و همکاری آشکار عربستان با آمریکا در حمله به مسلمانان در عراق، وهابیها دچار تناقض شدند. در شرایط جدید برخی از آنان سران عرب را "کافر" نامیده، جهاد با آنان را واجب دانستند. این دسته از وهابیها خود را "سلفیهای جهادی" نامیده، به حرکتهای مسلحانه علیه آمریکا و برخی از دولتهای عربی از جمله عربستان دست زدند و به همین خاطر از سوی دولتها به عنوان "تروریست" معرفی شدند. اما سایر وهابیها ترجیح دادند به جای مبارزه با حکومتهای فاسد، مبانی فکری خود را طبق شرایط جدید مورد بازنگری قرار داده، ضوابط جدیدی برای "تکفیر" و "جهاد" معین نمایند بگونه ای که دامن گیر حاکمان کنونی عربستان نشود.

نگاهی گذرا به تاریخ وهابیت :

سلفیهای نص گرا(وهابیها) خود را ادامه مکتب اهل حدیث در قرن سوم به رهبری احمد بن حنبل (متوفای۲۴۱ه) می دانند. به گفته آنان شیوهی احمد بن حنبل توسط شاگردانش نسل اندر نسل ادامه یافته تا آنکه ابن تیمیه(متوفای۷۲۸ه) آن را رواج داد و با آنچه که "بدعت" و غیراسلامی می دانست مبارزه کرد. البته ابن تیمیه واژه "سلفی" را بکار نمی برد، ولی شیوه او در فهم اسلام، بعدا توسط وهابی ها پیگیری و تحت عنوان "سلفیگری" ترویج شد.

برخی می گویند "ابن تیمیه" خود دچار انحراف عقیدتی بود و عقاید نادرست را به احمد بن حنبل نیز نسبت می داد و به همین خاطر بارها زندانی شد. برخی از ویژگیهای فکری و شخصیتی ابن تیمیه چنین است: وی احادیث پیامبر اعظم(ص) درباره فضایل امیرالمومنین(ع) و اهل بیت(ع) را انکار می کرد. سفر به قصد زیارت پیامبر اعظم(ص) و ائمه(ع) را بدعت و حرام می دانست. با منطق، فلسفه، عرفان و کلام به شدت مخالف بود. فیلسوفانی همچون فارابی و ابن سینا را دچار انحراف عقیدتی می دانست. عارفان و صوفیانی همچون ابن عربی و صدرالدین قونوی و عفیف تلمسانی را کافر می خواند. با شیعه و معتزله شدیدا دشمنی می کرد. عقاید اشاعره را نیز نادرست می دانست. در بحث علمی تندخو بود و گاه به طرف مقابل اهانت می کرد. معتقد بود اینکه در قرآن کریم از "تخت پادشاهی خداوند" یاد شده به معنای این است که واقعا خداوند دارای تخت پادشاهی است و بر آن نشسته است!! وی معتقد بود دانشمندانی که این تعبیر را "کنایه از اقتدار و فرمانروایی و احاطه خداوند" دانسته اند اشتباه کرده اند. همچنین می گفت تعبیر "دست خدا" در قرآن به معنای این است که خداوند حقیقتا دارای دست است و نباید آن را کنایه از قدرت و سخاوت پروردگار بدانیم. در یک کلام ابن تیمیه با تاویل و تفسیر عمیق آیات شدیدا مخالف بود و می گفت باید به ظاهر آیات اکتفا کنیم و به همین خاطر عقایدی را ابراز کرد که مستلزم جسم دانستن خداوند متعال است.

ابن تیمیه در زمان جنگ مغولان با مسلمانان مصر، مردم را به جهاد و مقاومت در مقابل حمله مغولان فراخواند و در پیروزی مصریان نقش مهمی ایفا کرد. وی در تمام عمر خود ازدواج نکرد. با اینکه دانش فراوانی نسبت به ادیان و مذاهب و علوم گوناگون داشت اما بسیار متعصبانه می اندیشید و در مجادلات مذهبی با سلاح اتهام به مخالفان خود حمله می کرد. در فقه عمدتا همان دیدگاه احمد بن حنبل را ترجیح می داد اما در مواردی نیز فتوای خاص خود را داشت. ابن تیمیه در پافشاری بر عقاید خود کم نظیر است. افکار او از یک سو در بسیاری همچون "ابن قیم جوزیه" و "ابن کثیر" اثر گذاشت و از سوی دیگر انتقاد و مخالفت بسیاری از علمای اسلام همچون تقی الدین سبکی شافعی و ابن زملکانی و ابوحیان اندلسی و نورالدین علی بن یعقوب شافعی و دیگران را برانگیخت.

پس از مرگ ابن تیمیه شیوه سلفی گری عملا از رواج و مقبولیت چندانی برخوردار نبود تا اینکه "محمدبن عبدالوهاب" توانست برای گسترش آن در حجاز با "محمد بن سعود" همپیمان شود. وی در دشمنی با شیعه از ابن تیمیه نیز بی باک تر بود و صریحا اعلام کرد که شیعیان کافرند بلکه هر کس که در کافر بودن آنان تردید کند نیز کافر است!!

■ "وهابی ها" پس از خونریزیهای فراوان توانستند "شافعی ها" را سرکوب کرده، با تشکیل حکومت پادشاهی آل سعود مذهب "وهابیت" را بر عربستان حاکم کنند

■ مصلحان اسلامی معاصر همواره مورد حمله تبلیغاتی شدید وهابیها بوده و احیانا از سوی آنان تکفیر شده اند

■ وهابی ها از جنبش "حماس" در فلسطین به خاطر ارتباط صمیمی با شیعیان انتقاد می کنند. برخی از آنان صریحا ادعا می کنند که مشکلات ملت فلسطین به خاطر این است که مانند وهابی ها متعصب نیستند و با شیعیان ارتباط دوستانه دارند

سرانجام "وهابی ها" پس از خونریزیهای فراوان توانستند "شافعی ها" را سرکوب کرده، با تشکیل حکومت پادشاهی آل سعود مذهب "وهابیت" را بر عربستان حاکم کنند. آنان با پشتیبانی دولت ثروتمند عربستان توانستند تبلیغات خود را با شعار جذاب "بازگشت به توحید و اسلام اصیل" و "مبارزه با بدعتها" در کل جهان اسلام گسترش دهند به گونه ای که در حال حاضر در قریب به اتفاق کشورهای اسلامی دارای سازمان تبلیغاتی و فعالیت تشکیلاتی هستند.

موضع وهابیت درباره جریان ها و شخصیتهای اسلامی معاصر:

مصلحان اسلامی معاصر همواره مورد حمله تبلیغاتی شدید وهابیها بوده و احیانا از سوی آنان تکفیر شده اند. جریان اصلاحگری اسلامی در نیمه دوم قرن نوزدهم با سید جمال الدین اسدآبادی آغاز شد. وی بر مقابله با سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی تاکید می کرد. اما پس از او شاگردش "محمد عبده" بر شیوه مسالمت آمیز و پرورش نسلی از مسلمانان آگاه تاکید کرد. در قرن بیستم شاهد بروز شخصیتها و جریانهای اسلامی بسیاری در الجزایر و سودان و لیبی و مغرب هستیم. در این میان می توان از جنبش اخوان المسلمین به عنوان بزرگترین جنبش اسلامی در جهان عرب، یاد نمود. گرچه بخشهایی از اخوان المسلمین از آن جدا شده، به اقدامات مسلحانه گرایش یافتند اما پیکره اصلی اخوان همواره شیوه مسالمت آمیز را تاکنون ادامه داده است. همه جریانهای فوق با وجود تنوع رویکردها به یک معنا سلفی هستند زیرا همه در پی بازگشت به اسلام سلف می باشند. اما در شرایط کنونی وهابیها با استفاده از ثروت عربستان و رسانه هایی که در اختیار دارند منحصرا خود را "سلفی راستین" و دیگران بویژه سلفیهای اصلاحی و اجتهادی را دچار انحراف از شیوه سلف قلمداد می کنند.

وهابی ها در رسانه های خود "سید جمال الدین اسدآبادی" و "محمد عبده" را دچار انحراف فکری می خوانند. درباره "اقبال لاهوری" نیز چنین می اندیشند. درباره جنبش اخوان المسلمین نیز موضع مثبتی ندارند. از "شیخ محمود شلتوت" (مفتی اعظم مصر) شدیدا انتقاد می کنند. یکی از اقدامات شلتوت که موجب خشم آنها شد این بود که مذهب تشیع را یکی از مذاهب رسمی اسلامی اعلام کرد. شیخ محمد غزالی (متفکر برجسته معاصر اهل سنت) نیز به خاطر آزاداندیشی و گرایش به وحدت اسلامی شدیدا مورد انتقاد وهابی ها قرار گرفت. در مقابل وی نیز وهابی ها را "یک مشت جاهل و احمق که دچار بیماری روحی هستند" می نامید. مرحوم غزالی معتقد بود وهابی ها خطری برای اسلام و اهل سنت به شمار می روند.

وهابی ها از جنبش "حماس" در فلسطین به خاطر ارتباط صمیمی با شیعیان انتقاد می کنند. برخی از آنان صریحا ادعا می کنند که مشکلات ملت فلسطین به خاطر این است که مانند وهابی ها متعصب نیستند و با شیعیان ارتباط دوستانه دارند و نسبت به اصل "توحید" پایبندی کافی ندارند!!

همه گرایش های عرفانی و صوفیانه اسلامی از سوی وهابیان مورد حمله قرار گرفته اند. آنان هر گونه تعامل و مراوده با شیعیان و نیز صوفیه و عرفا را همچون ارتباط با کفار و منحرفان می دانند. در یک کلام اغلب متفکران و جنبش های اسلامی معاصر از سوی وهابیان به عنوان "کافر" یا دستکم "منحرف" قلمداد شده اند. عجیب تر از همه این است که گفته می شود "محمد حامد الفقی" یکی از سران وهابیت در مصر در قرن بیستم، حتی امام ابوحنیفه را کافر می دانست!!! این در حالی است که ابوحنیفه از سوی بسیاری از اهل سنت به عنوان "امام اعظم" شناخته می شود. به عقیده وهابیان، اسلام اصیل تنها در افکار "ابن تیمیه" و "محمد بن عبدالوهاب" خلاصه می شود و همه مذاهب اسلامی اعم از شافعی و حنفی و... باید جای خود را به مذهب محمد بن عبدالوهاب بدهند.

وهابی ها بر خلاف عموم اندیشمندان اهل سنت، "تشیع" را برابر با "شرک" تلقی می کنند و هر کس را که خواستار وحدت اسلامی باشد به شدت مورد هجوم و اتهامات بی اساس قرار می دهند. نیازی نیست بیان کنیم که چه تهمتها و افتراهایی به چهره های پرافتخار شیعه همچون امام خمینی(ره) و امام موسی صدر و سید حسن نصرالله زده و می زنند. آنان در دشمنی با شیعه به اصول اخلاقی و صداقت پایبندی ندارند.

وهابیت و منحرف کردن اذهان از مشکلات اصلی :

در حال حاضر جریان وهابیت تقریبا در همه کشورهای اسلامی مشغول تبلیغ هستند اما از آنجا که از بینش عمیق اسلامی بی بهره اند، از این رو در مبارزه با مفاسد نیز غالبا از مفاسد مهم و علل اصلی غفلت کرده، به معلولها و مشکلات دست چندم می پردازند. به عنوان مثال آنان مردم مصر را از زیارت قبر امام شافعی نهی می کنند و آن را حرام و شرک می نامند اما در برابر همکاری دولت مصر با رژیم صهیونیستی در فشار آوردن بر مردم فلسطین سکوت می کنند. همچنین درباره حکومتهای مستبد و وابسته در جهان عرب که منشا مشکلات می باشند سکوت می کنند. گرچه پس از جنگ اول خلیج فارس، گروهی از وهابیان متوجه تناقضات رفتاری خود شدند اما نتوانستند راه حل منطقی برای حل مشکلات فکری و رفتاری خود بیابند.

شاید بزرگترین آسیبی که وهابیها به پیکره امت اسلامی وارد کرده اند این است که همواره مسلمانان را به درگیری های داخلی تشویق و از دشمن بیرونی و صهیونیسم غافل کرده اند. آنان بر ضد شیعه و حزب الله لبنان چنان خصمانه موضعگیری می کنند که هرگز علیه صهیونیستها آن گونه سخن نمی گویند. گویی از نظر آنان دشمن اصلی اسلام، شیعیان و مقاومت لبنان و فلسطین هستند!! درباره اندیشمندان معاصر اهل سنت نیز چنین برخوردهای تندی دارند به گونه ای که بسیاری از آنان از بیم وهابیها جرات ابراز نظر ندارند. شاید بتوان گفت بزرگترین دشمنان آزاداندیشی در جهان اسلام در حال حاضر همین وهابی ها می باشند.

شناخت چند شخصیت وهابی معاصر :

مرجعیت دینی در عربستان از آغاز سلسله پادشاهی آل سعود تاکنون با علمای وهابی بوده است. نام "بن باز" مفتی سابق عربستان برای بسیاری از ما آشناست. نام کامل وی "عبد العزیز بن باز" است. وی در سال ۱۳۳۰هجری قمری متولد شد. پس از سالها تحصیل نزد علمای وهابی و تسلط بر اصول مذهب وهابی در سال ۱۳۵۰ق به سمت قاضی منصوب شد اما همچنان به مطالعات خود درباره وهابیت ادامه داد. بعدها به مقام "مفتی اعظم عربستان" دست یافت. وی تالیفات بسیاری در اثبات مذهب خود و رد مذاهب دیگر دارد. دشمنی او با شیعیان زبانزد خاص و عام است و ماجراهای جالبی در این باره بر سر زبانهاست. می توان رابطه ای بین منافع آل سعود و فتواهای این مفتی وهابی یافت. سرانجام در سال ۱۴۲۰هجری قمری در سن هشتاد و نه سالگی در گذشت. اندکی پیش از مرگ "بن باز" در سال ۱۴۱۹ق تحولات به سمتی پیش رفت که حتی مفتیان وهابی نیز دانستند که شتابزدگی در صدور حکم ارتداد و تکفیر مسلمانان به زیان خودشان خواهد بود از این رو بیانیه ای صادر کرده همگان را از شتابزدگی در تکفیر دیگران بر حذر داشتند. این بیانیه نقطه عطفی در تاریخ وهابیت به شمار می رود و به روشنی اثبات کرد که شیوه تکفیر قابل ادامه نیست.

شخصیت دوم در میان علمای وهابی عربستان "محمد بن صالح العثیمین" نام دارد که در ۱۳۴۷ هجری قمری در قصیم عربستان متولد شد و پس از سالها تحصیل از جمله شاگردی نزد "بن باز" در شمار مفتیان طراز اول عربستان در آمد. وی در سال ۱۴۲۱ق در گذشت. نظرات فقهی او نزد وهابیان در حد نظرات "بن باز" ارزشمند تلقی می شود.

"عبدالعزیز آل شیخ" مفتی کنونی عربستان از نوادگان "محمد بن عبدالوهاب" (بنیانگذار مذهب وهابیت) می باشد. وی در سال ۱۳۶۲هجری قمری متولد شد. سالیانی در محضر علمای وهابی از جمله "بن باز" شاگردی کرد و به منصب "قائم مقام مفتی اعظم" دست یافت تا اینکه در سال ۱۴۲۰ق با درگذشت "بن باز" از سوی پادشاه عربستان به مقام مفتی اعظم منصوب شد و همچنان در این مقام باقی است.

"بن جبرین" آخوند وهابی دیگری است که به فتواهای تند و تکفیر شیعیان مشهور است. وی متولد سال ۱۳۵۳هجری قمری است و نزد "بن باز" شاگردی کرده است. در حال حاضر شاید بتوان او را تندروترین مفتی عربستان به شمار آورد که بی وقفه به شیعه تهمت و افترا می بندند.

"سلمان العوده" (متولد ۱۳۷۶هجری قمری) یک وهابی تجدیدنظر طلب است که معتقد است باید از شدت حمله به شیعیان کاسته شود. وی دریافته است که دیگر نمی توان با ادبیات تکراری "تکفیر" و "ناسزا" به پیش رفت و از این پس باید با شعار "گفتگو" وهابیت را تبیین نمود. به همین دلیل در میان وهابیان مخالفانی دارد. یکی از ویژگیهای نسل جدید آخوندهای وهابی این است که با شبکه های ماهواره ای قرارداد می بندند و از رسانه ها و اینترنت استفاده بهینه می کنند. باید دانست طبق عقیده وهابیان هر کس با قرآن آشنا باشد و کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم را خوانده باشد می تواند برای خود فتوا بدهد!! از این رو بسیاری از آخوندهای وهابی پس از مدتی تحصیل شروع به فتوا دادن می کنند و در این کار نوعی رقابت و همچشمی نیز مشهود است. بسیاری از آنان شماره تلفن همراه خود را برای پاسخ به سوالات شرعی آقایان و خانمها در اختیار عموم قرار می دهند.

بروز یک جریان تجدیدنظر طلب در درون وهابیت :

در درون وهابیت قشر معتدلی در حال ظهور و بروز است. این قشر که بیشتر از نسل تحصیل کرده و جوان تشکیل شده و حتی بعضی از اساتید و علمای بزرگ آنان با آنها هماهنگ هستند، مسلمانان را متهم به شرک نمی کنند و از خون ریزی بیزارند و از گفتگوهای منطقی و دوستانه بین مذاهب اسلامی استقبال می کنند. آنان ضمن تجدید نظر در افکار خشونت آمیز گذشته، حاضر به تعامل با سایر مسلمانان جهان هستند.

شاید بتوان از "شیخ حسن بن فرحان مالکی" به عنوان برجسته ترین و شجاع ترین وهابی تجدیدنظر طلب یاد کرد. وی کتابی تحت عنوان "داعیه ولیس نبیا" را نوشت و در این کتاب گفت که "محمد بن عبدالوهاب تنها یک مبلغ دینی بوده و هرگز یک پیامبر معصوم نبوده است" وی خواستار تجدیدنظر در برخی از رفتارهای وهابیان بویژه شتابزدگی در تکفیر و قتل دیگران شده است. البته انتشار این کتاب خشم تندروها را برانگیخت و نویسنده آن را کافر و مرتد نامیدند. برای اطلاع بیشتر درباره این جریان تجدیدنظر طلب می توانید به کتاب "وهابیت بر سر دو راهی" نوشته آیت الله ناصر مکارم شیرازی(دام ظله) که در پایگاه اینترنتی ایشان قابل دانلود است، مراجعه فرمایید.

منابع درباره موضوع وهابیت :
کتابهای مفیدی درباره وهابیت منتشر شده است. در صورتی که مایل باشید درباره وهابیت مطالعه عمیق تری داشته باشید می توانید به آثار زیر مراجعه کنید. ما نیز در نگارش این مقاله برخی از این آثار مراجعه کرده ایم :
۱. "پاسخهای جوان شیعی به پرسشهای وهابیان" نوشته محمد طبری ؛انتشارات مشعر
۲. "وهابیت بر سر دو راهی" نوشته آیت الله ناصر مکارم شیرازی(این کتاب در پایگاه اینترنتی ایشان قابل دانلود است: سایت مکارم (http :// persian/www.makaremshirazi.org)
۳. "آیین وهابیت" نوشته آیت الله جعفر سبحانی
۴. مقاله "ابن تیمیه" در دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج؛ ۳ نوشته عباس زریاب خویی (قابل دسترسی از طریق سایت دایرهالمعارف بزرگ اسلامی و پایگاه : http :// www.tebyan.com)
۵. مقاله "السلفیه" در دایرة المعارف "ویکیپدیا" (عربی)
۶. دعوی المناوئین، شیخ احمد زینی دحلان شافعی

۲ دیدگاه

وقف، سنت ماندگار

محمدباقر شهیدی نسب

۲- وقف از دیدگاه قرآن و عترت

۲-۱ وقف از دیدگاه قرآن و روایت

قرآن کریم این معجزه الهی از همان بدو نزول نفوذ و اثرات خود را در روح و روان مخاطبانش هیودا ساخت و به عنوان سرچشمه نور و معدن معارف و علوم تشنگانی را که در پی سراب های حیران وسرگردان بودند سیراب نمود و انسان هایی که غرق در جهل و تاریکی به سر می بردند به حیاتی جاوید و ابدی دعوت نمود و مصادیقی را از حیات ماندگار به جامعه بشری ارزانی داشت. دعوت مردم به تعاون و احسان و همدلی در آیات قرآن همگی در نتیجه امر وقف ملاحظه می گردد و چون وقف عملی است پایدار و همیشگی و آیات قرآن نیز انسان را به اعمال خیری که نتایج و ثمرات آن دائمی است و ابدی دعوت می نماید از این رو می توان مصادیق بارز وقف را در آیات قرآن به وضوح مشاهده کرد آنچه در آیات آمده همگی اصطلاح یا لغت وقف نیست و ظاهر دیگری دارد اما در معنی تماما با روح و فلسفه وقف سازگاری داشته و از نظر مفسران و صاحب نظران همان معنی را تداعی و به ذهن متبادر می سازد شاید بتوان گفت مجموع آیات قرآن در این مبحث به چهار دسته تقسیم می شود :

۱- آیاتی که انسان را به عمل صالح ترغیب و توصیه می نماید و وقف نیز عملی خیر و خداپسندانه است که اجر و مزدی بی شمار دارد. نمونه ای از این آیات را می توان در سوره مائده آیه ۹، سوره انعام آیه ۱۶، سوره یونس آیه ۲۶ و سوره رعد آیه ۲۹ مشاهده کرد .

سوره مائده آیه ۹(وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفره و اجر عظیم)

خداوند به آنان که ایمان آورده و کار نیکو کردند وعده آمرزش و اجر عظیم فرموده است .

۲- آیاتی که به تلطیف قلوب و جلب محبت دیگران اشاره دارد و چون عمل وقف نیز اثری ثابت و مستحکم در جهت ترویج همبستگی ،محبت، تعاون و برادری دارد و عملی است عاری از منت، از این رو آثار خیرش در این زمینه بر کسی پوشیده نیست .

نمونه ای از این آیات را می توان در سوره مریم آیه ۹۶، سوره بقره آیه ۲۶۲ و ۲۵۴ و سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ را مشاهده کرد .

سوره مریم آیه ۹۶ (ان الذین آمنو و عملواصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا)

همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنها را در نظر خلق و حق محبوب می گرداند.

۳- آیاتی که مردم را به روح تعاون ، احسان و برادری دعوت می نماید .

نمونه ای از این آیات را می توان در سوره آل عمران آیه ۹۲، فصلت آیه ۳۴ و آل عمران آیه ۱۱۵ مشاهده کرد.

سوره آل عمران آیه ۱۱۵(و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین)

هر کار نیکی که انجام دهید بی تردید از ثواب آن محروم نمی شوید و خدا دانا به حال پرهیزکاران است.

۴- آیاتی که انسان را به خودشناسی دعوت می نماید تا از این راه بیشتر در اعمال و آثار کردار خود بیندیشید و به سوی اعمال خیر و نیک بشتابید . نمونه ای از این آیات را می توان در سوره توبه آیه ۳۴، سوره تکاثر آیه ۱۰۲ و سوره بقره آیه ۲۱۵ مشاهده کرد.

سوره توبه آیه ۳۴ (والذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم)

و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

۲-۲- وقف و انفاق در احادیث اهل بیت (ع)

در احادیث معتبر از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین به کرات موضوع کمک به همنوع ،انفاق، صدقه جاریه ذکر شده و از این عناوین مطالب زیبا و احادیث گرانبها و به یادماندی به دست رسیده که هر یک از این احادیث و روایات چراغ روشن و پیام هدایتگری است که بسیاری از بزرگان و افراد خیراندیش و نوعدوست از آنها بهره جسته و نام خویش را در بلندای ابدیت جاودانه ساخته است. گوشه ای از این احادیث به شرح زیر است :

رسول اکرم(ص) :

۱- بهترین یادگارو میراثی که انسان از خود به جای می گذارد سه چیز است . الف -صدقه جاریه که اجرش (خیرش) به او برسد ب- دانشی که بعد از او مورد عمل قرار گیرد ج- فرزند شایسته ای که دارای خیر برای او باشد.

۲-در گرمای سوزان قیامت نیکوکار در سایه صدقه و عمل نیک خویش می ماند تا به پرونده مردم رسیدگی شود .

۳- صدقه گناهان را از بین می برد همچنان که آب آتش را

۴- هر کس صبح کند در حالی که توجه و اعتمامی نسبت به امر مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست .

۵- در زمان سنجش اعمال کسانی را که نیازها و حوایج برادران دینی خود را رفع نموده اند شفاعت خواهم کرد.

امام صادق (ع)

۱-رفع حاجت برادران دینی، همانند سعی بین صفا و مروه است .

۲-صدقه آشکار هفتاد نوع بلا را دفع می کند و صدقه پنهان خشم پروردگار را خاموش می سازد.

۳- رفع حاجت برادر دینی برابر هفتاد طواف به گرد خانه خداست .

۴- هر کس در امور و کارهای مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست .

۵- زندگی مردم و ادامه حیاتشان به سبب احسان ها و نیکی هایی که می کنند بیشتر از زندگی آنها با عمرهای طبیعی است .

حضرت علی (ع) :

۱- صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می برد و خشم پروردگار را فرو می نشاند .

۲-برترین مال مالی است که آبروی انسان به آن حفظ شود و به وسیله آن حقوق الهی و مدام ادا گردد .

۳- به برکت صدقه اجل های مردم به تاخیر می افتد و دیرتر مرگ به سراغ آنها می آید.

۴-هیچ گاه از بخشش کم خجالت نکشید زیرا ارزش نبخشیدن کمتر از بخشش کم است.

۵-هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر کسی که توانگری حق او را نداده باشد و خدای متعال در این باره آنان را مواخذه خواهد کرد.